

A Critical Analysis of Michel Foucault's Genealogy of "Body Management" from an Islamic Thought Perspective, with Emphasis on Women and Gender Issues¹

Mohammadreza Ghaeminik² 

SeyyedeH Jamileh Hashemnia³ 

Mohsen Noghani Dokht Bahmani⁴ 



2. Assistant Professor, Department of Social Sciences, Razavi Islamic Sciences University, Mashhad, Iran.
ghaeminik@razavi.ac.ir

3. PhD Student in Quranic Sciences and Hadith, Razavi Islamic Sciences University, Mashhad, Iran (Corresponding Author).
hashemnia.jamile@razavi.ac.ir

4. Professor, Department of Social Sciences, Ferdowsi University of Mashhad, Iran.
noghani@um.ac.ir

Abstract

"Body management" is one of the common concepts in Western sociology, which examines the excessive monitoring and manipulation of physical appearance, especially among women, identifying its causes within societal constructs. Michel Foucault, emphasizing a post-structuralist approach, sought to demonstrate that given the relationship between corporeality and knowledge, any form of body management negates the possibility of understanding certain dimensions of knowledge and truth. Foucault highlights the influence of power relations on the body and,

1. **Cite this article:** Ghaeminik, M. R., Hashemnia, S. J., & Noghani Dokht Bahmani, M. (2024). A Critical Analysis of Michel Foucault's Genealogy of "Body Management" from an Islamic Thought Perspective, with Emphasis on Women and Gender Issues. *Journal of Islam and Social Studies*, 12(46), 153-183. <https://doi.org/10.22081/JISS.2024.66814.2017>

* **Publisher:** Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom (Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran). ***Type of article:** Research Article

▣ **Received:** 24/06/2023 • **Revised:** 15/05/2024 • **Accepted:** 08/10/2024 • **Published online:** 18/12/2024

© The Authors



consequently, on knowledge and truth. The primary issue of this study is to explore the fundamental differences between Foucault's theory and the Islamic perspective regarding the rejection of body management in women and Islam's approaches in addressing it. This research, referring to Foucault's theories related to body management and Quranic verses and Islamic narratives on the subject, uses an analytical-descriptive method to critique Foucault's perspective. It demonstrates that, contrary to Foucault's view—which posits gender as a restrictive and determinative factor in human identity—the Islamic perspective considers human identity to be rooted in the soul, with the physical attributes of men and women subordinate to their essential identity. Furthermore, through the specific understanding of the relationship between body, soul, and society in Islamic philosophy, first, body management, as conceptualized in Western sociology, is not accepted. Second, body management, as adherence to religious boundaries and ensuring health and security, not only does not hinder access to knowledge and truth but also facilitates it. The results of this comparison lead to a threefold approach to body management for women, encompassing "maintaining physical health," "protecting the body from inappropriate exposure to non-mahrams," and "regulated self-presentation."

Keywords

Body Management, Women and Gender, Michel Foucault, Islamic Philosophy.

واکاوی انتقادی تبارشناسی میشل فوکو نسبت به «مدیریت بدن» از منظر تفکر اسلامی با تأکید بر زنان و مسئله جنسیت^۱

محمدرضا قائمی نیک^۲ سیده جمیله هاشم‌نیا^۳ محسن نوغانی دخت بهمنی^۴

۲. استادیار، گروه علوم اجتماعی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران.

ghaeminik@razavi.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری علوم قرآنی و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی مشهد، ایران (نویسنده مسئول).

hashemnia.jamile@razavi.ac.ir

۴. استاد، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران.

noghani@um.ac.ir



چکیده

«مدیریت بدن» یکی از مفاهیم رایج در جامعه‌شناسی غربی است که به بررسی نظارت و دست‌کاری افراط‌گونه ویژگی‌های ظاهری بدن به‌ویژه در زنان پرداخته و عاملش را در اجتماع می‌یابد. میشل فوکو با تأکید بر رویکرد پساساختارگرایی، کوشیده است تا نشان دهد با توجه به ارتباط بدن‌مندی و معرفت، هرگونه مدیریت بدن، به معنای نفی امکان شناخت ساحاتی از معرفت و حقیقت است. فوکو به تأثیر روابط قدرت بر بدن و به این واسطه بر معرفت و حقیقت اشاره می‌کند. مسئله اصلی این پژوهش، چیستی تفاوت بنیادین نظریه فوکو با دیدگاه اسلامی در عدم پذیرش مدیریت بدن در زنان و راهکارهای اسلام در مواجهه با آن است. «پژوهش حاضر با مراجعه به نظریات فوکو در موضوعات مرتبط با مدیریت بدن و نیز رجوع به آیات و روایات مربوط به این موضوع با روش تحلیلی-توصیفی به نقد دیدگاه فوکو در این زمینه پرداخته و نشان

۱. **استناد به این مقاله:** قائمی نیک، محمدرضا؛ هاشم‌نیا، سیده جمیله و نوغانی دخت بهمنی، محسن. (۱۴۰۳). واکاوی انتقادی تبارشناسی میشل فوکو نسبت به «مدیریت بدن» از منظر تفکر اسلامی با تأکید بر زنان و مسئله جنسیت. اسلام و مطالعات اجتماعی، ۱۲(۴۶)، صص ۱۵۳-۱۸۳.

<https://doi.org/10.22081/JISS.2024.66814.2017>

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی) © نویسندگان

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۰۳ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۲/۲۶ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۱۷ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۹/۲۸



می‌دهد برخلاف دیدگاه وی که براساس آن، جنسیت محدودساز و سرنوشت‌ساز هویت انسانی است، در دیدگاه اسلامی هویت انسانی به روح او وابسته و ابعاد جسمانی زن یا مرد، فرع بر هویت اصیل اوست و نیز با تلقی خاصی که از رابطه بدن، نفس و جامعه در حکمت اسلامی ارائه می‌شود؛^{۱۱} اولاً، مدیریت بدن به مفهومی که نزد جامعه‌شناسان غربی شناخته شده است پذیرفته نمی‌شود و ثانیاً، مدیریت بدن به معنای تقید به حدود شرعی و تأمین سلامت و امنیت آن نه تنها نافی دست‌یابی به معرفت و حقیقت نیست؛ بلکه سبب نیل به آن نیز خواهد بود. نتایج این مقایسه ناظر به راهکار سه‌وجهی مدیریت بدن در حوزه زنان، مشتمل بر «حفظ سلامت بدن»، «حفظ بدن از نگاه نامحرم» و «تبرج مدیریت شده» است.

کلیدواژه‌ها

مدیریت بدن، زن و جنسیت، میشل فوکو، حکمت اسلام.

مقدمه

پس از طرح دو گانهٔ نفس- بدن در دکارت، با ظهور آراء مرلوپونتی، توجه عالمان علوم انسانی به بدن، به مثابه قلمرو تکوین علوم انسانی جلب شد. به تعبیر دیگر، پدیدارشناسی استعلایی در کانت با پدیدارشناسی بدن در مرلوپونتی جایگزین شد. به موازات این تحولات فلسفی که در ادامهٔ مقاله به تفصیل به آن خواهیم پرداخت، در شاخه‌های گوناگون علوم انسانی از جمله روان‌شناسی، بدن به مثابه پدیدهٔ فردی که می‌تواند متأثر از زمینه‌های روان‌شناسانه باشد یا پیامدهای روان‌شناسانه داشته باشد مورد توجه قرار گرفت. در جامعه‌شناسی نیز بدن تبدیل به موضوع مهمی در آراء جامعه‌شناسانی نظیر میشل فوکو، بوردیو و نظایر آنها گردید؛ همچنین پس از تغییرات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی اواخر سده بیستم و با سیاسی شدن بدن، ایجاد جنبش‌ها، گسترش آکادمی‌های فمینیستی، رشد فرهنگ مصرفی، پیدایش تکنولوژی‌های جدید و مدرنیتهٔ متأخر، بدن از حالت تنها ارگانستی خارج شده و به پدیدهٔ فرهنگی و اجتماعی معاصر تبدیل شده است (Howson, Nettelton & Watson, 1998, pp. 4-7; 2005, p. 18). «بدن، هستی زیست‌شناختی و روان‌شناختی صرف نیست، بلکه پدیده‌ای است که به صورت اجتماعی ساخته و پرداخته می‌شود» (Cregan, 2006, p. 3).

از سوی دیگر، مسئلهٔ بدن به دلیل گره خوردن با مطالعات جنسیت، بیشتر مورد توجه مباحث فمینیستی نیز قرار گرفته و به همین دلیل، به خصوص در ایران با مسائل حوزهٔ زنان و به ویژه جامعه‌شناسی جنسیت پیوند دارد. اهمیت یافتن بدن و متعاقب آن بازتابی شدن هویت بدنی افراد از پیامدهای اساسی جامعهٔ مصرفی است که در آن افراد با تغییر ویژگی‌های ظاهری بدن خود مبادرت به ساخت بدن اجتماعی یعنی بدنی که از نظر وضعیت ظاهری، آرایشی و پوششی مقبول نظام اجتماعی است، می‌نمایند (Cregan, 2006, p. 141). اتخاذ این گونه رفتارها و تغییر وضعیت ظاهری بدن، به منظور انطباق یا نزدیک شدن با بدنی که مقبول جامعه باشد، امروزه در میان دختران و زنان به طرز قابل ملاحظه‌ای گسترش یافته و با عنوان «مدیریت بدن»¹ توسط جامعه‌شناسان مورد مطالعه قرار گرفته است.

1. Body management

بنابراین به نظر می‌رسد با توجه به نقش محوری بدن در جامعه، بخشی از مدیریت یا کنترل اجتماعی به منظور برقراری نظم اجتماعی در نظریات مختلف جامعه‌شناسی، با موضوع مدیریت بدن گره می‌خورد. اگر نظریات اجتماعی را از دو منظر «نظم» و «تغییر» اجتماعی مورد توجه قرار دهیم، در هر دو دسته از این نظریات، مسئله مدیریت بدن و تغییرات آن مورد توجه قرار گرفته است. به همین دلیل است که در نظریات کارکردگرایی^۱، عاملیت- ساختار^۲، کنش متقابل نمادین^۳ و نظریات تضاد^۴ و پسا ساختار گرایی^۵ همگی مواضعی درباره مدیریت بدن، خواه از حیث ایجاد نظم و خواه از حیث تغییر اجتماعی دیده می‌شود.

در این مقاله تلاش خواهد شد از میان نظریات ذکر شده، با تأکید بر رویکرد پسا ساختار گرایی و با تمرکز بر آراء میشل فوکو^۶ جایگاه بدن در نظریه اجتماعی او را از دیدگاه مبانی اسلامی بررسی و نقد کنیم. مهمترین مسئله فوکو در نقد دیدگاه قائلین به مدیریت بدن در دنیای پیشرفته، به انقیاد کشیده شدن آن و انسداد مسیر دستیابی به حقیقت است. در نظر او، سازو کارهای گوناگون دنیای مدرن برای مدیریت بدن، در واقع به معنای نفی امکان آزادی انسان در کشف حقیقت و بنابراین گرفتاری در سازو کارهای سلطه و قدرت است. در ادامه با تشریح دیدگاه فوکو، تلاش خواهیم کرد تا براساس مبانی اسلامی، راهکار متفاوتی درباره مسئله مدیریت بدن و تغییرات اجتماعی ناظر به آن، به خصوص ناظر به جنسیت زنان مطرح سازیم. بدین منظور در این پژوهش در پی پاسخ به سه پرسش ذیل خواهیم بود:

۱. میشل فوکو چگونه با تکیه بر رویکرد پسا ساختار گرایی، مسئله کنترل و مدیریت جهان مدرن بر بدن را به چالش می‌کشد؟

-
1. functionalism
 2. agency and structure
 3. Symbolic Interactionism
 4. Conflict Theory
 5. Post Structuralism
 6. Michel Foucault

۲. دیدگاه اسلامی، با تکیه بر حکمت اسلامی، نسبت به رابطه نفس، بدن و جامعه چه تفاوتی با دیدگاه فوکو دارد؟
۳. دیدگاه اسلامی چه راهکاری برای مدیریت بدن ارائه می‌دهد تا در عین تقید به ساختارها، منجر به انقیاد بدن نشود؟

۱. پیشینه تحقیق

تاکنون در زمینه مدیریت و جامعه‌شناسی بدن و بررسی ابعاد و آثار آن و ارتباط آن با دیگر مؤلفه‌های اجتماعی، تحقیقات گوناگونی انجام شده؛ اما هیچ‌یک در پی یافتن دیدگاه اسلام در این موضوع به گونه‌ای که بتوان بر آن اساس الگویی متمایز در زمینه مدیریت بدن، به خصوص در زنان پیشنهاد داد، نبوده است؛ بنابراین این پژوهش بر آن است که در مقابل نظریات جامعه‌شناسی رایج به‌طور عام و دیدگاه میشل فوکو به‌طور خاص، دیدگاه اسلام را در زمینه مدیریت بدن در زنان مطرح ساخته و بر این اساس به طرح الگویی امن و اصلاح یافته از آن بپردازد.

۲. ارتباط بدن اجتماعی و مدیریت بدن زنان

بدن انسان، شاخص‌ترین تظاهر بیرونی است که در دنیای امروز مبنای پذیرش اجتماعی قرار می‌گیرد. با ظهور عصر جدید و جامعه مصرفی، نما و صورت ظاهری بدن برای افراد جامعه از اهمیت بسیار زیادی برخوردار شده است (قبادی و همکاران، ۱۳۹۷). اهمیت یافتن بدن و متعاقب آن بازتابی شدن هویت بدنی افراد از پیامدهای اساسی جامعه مصرفی است که در آن افراد با تغییر ویژگی‌های ظاهری بدن خود مبادرت به ساخت بدن اجتماعی یعنی بدنی که از نظر وضعیت ظاهری، آرایشی و پوششی مقبول نظام اجتماعی است، می‌نمایند. اگرچه مفهوم بدن انسان می‌تواند به‌عنوان یک هستی زیست‌شناختی و روان‌شناختی تلقی می‌شود؛ اما از حیث جامعه‌شناختی، بدن پدیده‌ای است که به روش اجتماعی ساخته می‌شود و ساخت و کارکرد آن حالتی از باورهای اجتماعی و فرهنگی است. جامعه و فرهنگی که انسان در آن رشد می‌کند، به فرد

آموزش می‌دهد که چگونه بسیاری از تغییراتی را که در طول زمان و در بدن خود و در بدن‌های دیگر اتفاق می‌افتد، ادراک و تفسیر کند (Helman, 2007, p 58). بدن انسان در هر زمان می‌تواند درک عمیق‌تری از فرهنگ و جامعه‌ای را که در آن تجسم یافته است ارائه دهد (کیوان آراء و همکاران، ۱۳۸۹)؛ بنابراین از منظر جامعه‌شناسی رابطه انسان با بدن خویش و چگونگی مواجهه با آن ارتباط مستقیم و معنادار با جامعه‌ای دارد که در آن رشد کرده و زندگی می‌کند؛ زیرا در طول دوران زندگی به تدریج و بیشتر به‌طور ناخودآگاه تصویر و انگاره‌ای مثبت نسبت به طرح‌های مطلوب جامعه در ذهنش شکل گرفته و به سمت آن متمایل می‌گردد و بر آن مبنای مدیریت بدن خود می‌پردازد.

با توجه به اینکه بدن، یکی از وجوه انکارناپذیر جنسیت زنانه و مردانه در جامعه است، توجه جامعه‌شناختی به بدن به معنای توجه به جنسیت خواهد بود. زنان به‌عنوان نیمی از افراد جامعه، ادراکات، احساسات و تصوراتی نسبت به بدن خود دارند که تاثیر قابل توجهی در جایگاه آنها در جامعه خواهد داشت. آنان نسبت به بدن و تصویر ذهنی آن بسیار حساس هستند (Younesi, 2001, p. 2). زنان تصور می‌کنند چهره و بدن‌های زیباتر می‌تواند آنها را در دست‌یابی به اهداف و آرمان‌های اقتصادی و اجتماعی یاری رساند. در واقع ایشان با نوعی دید ابزاری به بدن‌های خود می‌نگرند. بدن و چهره مطلوب‌تر عملاً فرصت‌های بیشتر و بهتری را در وضعیت جامعه مردسالار برای زنان فراهم می‌سازد تا بتوانند به موفقیت‌های بیشتر در پیشبرد اهداف خود نظیر موفقیت در ازدواج، احراز یا ترقی در شغل یا حفظ و تداوم توجه همسر و نظایر آن دست یابند (احمدنیا، ۱۳۸۰، ص ۱۰). امروزه زنان برای کسب منزلت اجتماعی دلخواه خود به تغییراتی در بدن دست می‌زنند؛ اما مسئله این است که حساسیت زیاد نسبت به بدن، مشکلات فراوانی مانند کاهش اعتماد به نفس، بی‌نظمی در تغذیه و مسائل اجتماعی مختلف به وجود می‌آورد (قاسمی، ۱۳۹۶). رواج افراط‌گونه این پدیده در جامعه معاصر در برخی موارد منجر به بروز مشکلاتی در بدن شده و باعث گردیده بسیاری از افراد و خصوصاً جوانان و زنان، ظاهر فیزیکی خود را آن‌گونه که هست، نپذیرفته و همواره به دنبال تغییر آن باشند (رک: رضایی و همکاران، ۱۳۸۹). این مشکلات که ناشی از دستکاری مستمر در ویژگی‌های مرئی و

ظاهری بدن است با کمک معرف‌هایی مانند عادات در لباس پوشیدن، آرایش موی سر، استفاده از پیرایه‌ها، رژیم‌های غذایی، دستکاری پزشکی، میزان اهمیت دادن به مراقبت‌های آرایشی و بهداشتی، جراحی‌های زیبایی، کنترل وزن و ... سنجیده می‌شود که در واقع همان مدیریت بدن در مطابقت با الگوهای اجتماعی است (رک: آزاد و چاوشیان، ۱۳۸۱). در بسیاری مواقع، زنان و دختران با تحمل رژیم‌های سخت و طاقت‌فرسای لاغری به منظور داشتن اندام لاغر و باریک با جراحی‌های متعدد صورت و بینی و دیگر اندام‌ها، زیبایی را به سلامت ترجیح می‌دهند (قبادی و همکاران، ۱۳۹۷).

به نظر می‌رسد هرچند جامعه به‌طور کلی تأثیر زیادی بر مدیریت بدن دارد؛ اما این مسئله دربارهٔ مدیریت بدن زنان از اهمیت بیشتری برخوردار است. با توجه به این مسئله، در ادامه به بررسی آراء میشل فوکو در نقد دیدگاه مدیریتی و کنترلی بر بدن، در جهان غرب اشاره می‌شود.

۳. میشل فوکو و پسا ساختارگرایی بدن

اگر بخواهیم رویکرد فوکو به مدیریت بدن را با رویکرد اسلامی مقایسه و نقد کنیم، مجموع دیدگاه‌های او را می‌توان در دو بخش مبانی معرفتی و اقتضانات اجتماعی آن ارائه کرد.

۳-۱. مبانی معرفتی میشل فوکو

۳-۱-۱. مرلوپونتی و پدیدارشناسی بدن

به تصریح فوکو، پدیدارشناسی وجودی مرلوپونتی که در نقد پدیدارشناسی آگاهی هوسرل مطرح شده است، «به راستی وسیله‌ای ارتباطی میان فضای حضور بدن و تاریخ فرهنگ یا میان تعینات طبیعت و میراث سنگین تاریخ را تأمین می‌کند» (Foucault, 1973, p. 321). همان‌طور که می‌دانیم و کتاب مشهور هوسرل، تاملات دکارتی، نشان می‌دهد پدیدارشناسی هوسرل در تکمیل طرح دکارتی و کانتی از پدیدارشناسی مطرح شد. کانت، فرایند ادراک انسان از جهان را محصول اطلاق ذهنی مقولات فاهمه بر انباشته‌ای

از داده‌های حسی در حسیات استعلایی می‌دانست که به واسطه حکم، قابل درک می‌شوند؛ بنابراین در پدیدارشناسی کانت، فرایند شناخت به دو حوزه متمایز دریافت‌های حسی از جهان بیرونی و استدلال مفهومی و عقلی تقسیم می‌شود، اما همواره پیوند این دو حوزه مبهم باقی می‌ماند. هوسرل در جهت تکمیل این پدیدارشناسی، بدن را واسطه تجربه و درک سوژه از جهان خارج قرار می‌دهد. «بدن چیزی است که من آن را به‌طور اولیه و بی‌واسطه تصاحب کرده‌ام و اکنون ارگان و وسیله تصاحب همه چیز است» (رشیدیان، ۱۳۸۴، ص ۳۷۸). با این حال مطابق نقد هایدگر و مرلوپونتی به هوسرل، علیرغم اختلافی که میان آن دو هست، هوسرل، بدن را تنها واسطه‌ای میان ذهن و بدن قرار می‌دهد و بنابراین همچنان گرفتار دو گانه ذهن و بدن، که از دکارت مطرح شده بود، می‌ماند. مرلوپونتی با نقد دیدگاه هوسرل و با طرح مفهوم بدن‌مندی، در جهان‌بودن انسان را نه از حیث آگاهی، بلکه از حیث بدنی تعریف می‌کند. اگر بخواهیم دیدگاه مرلوپونتی را با کانت مقایسه کنیم، می‌توان به نقش شاکله‌ها در کانت اشاره کرد.

به نظر کانت داده‌های حسی و مفاهیم محض دو حیطه مجزا از هم هستند و چگونگی اطلاق مفاهیم بر امور ادراکی با شکاف و دوگانگی‌ای همراه است. کانت برای حل این مسئله قلمرو سومی را به نام تخیل مطرح می‌کند که می‌تواند بین فاهمه و حس وساطت کند و همین تخیل است که حامل شاکله‌ها است. شاکله‌ها امور پیشین فاهمه‌اند که می‌توانند از یک سو کثرت داده‌های حسی را نظم بخشند و از طرف دیگر، ارتباط بین ادراک و فهم را برقرار سازند (کاپلستون، ۱۳۷۵، ص ۲۷۱). مرلوپونتی در مقابل، نه از شاکله‌های ذهنی بلکه از شاکله‌های بدنی به‌عنوان امری پیش‌شناختی تعبیر می‌کند. شاکله بدنی، امری پیشین به معنی پیش از هرگونه شناخت و ادراک است و ناظر به هر نوع درک و تاملی نسبت به جهان است (کارمن، ۱۳۹۱، ص ۱۵۳)؛ بنابراین در آراء مرلوپونتی، بدن و جهان، دو روی یک سکه‌اند و انسان، بدن جهان‌مند است. به همین جهت در نظر مرلوپونتی «هر یک از ما پیش از آنکه آگاهی باشد، بدنی به‌شمار می‌رود که جهان را دریافت می‌کند و شکل می‌دهد» (مرلوپونتی، ۱۳۹۱، ص ۱۷).

میشل فوکو ایدهٔ مرلوپونتی دربارهٔ پیوند آگاهی و بدن را می‌پذیرد؛ اما آن را بیش از آنکه امری ثابت در نظر بگیرد، تحت تاثیر تغییراتی اجتماعی و گفتمانی توضیح می‌دهد. برای درک دیدگاه میشل فوکو دربارهٔ بدن، بایستی به چهار مفهوم بدن^۱، قدرت^۲، دانش (شناخت)^۳ و گفتمان^۴ توجه داشت. فوکو به تبعیت از مرلوپونتی، هرگونه شناخت و معرفتی را وابسته به بدن می‌داند، اما برخلاف او، ادراک و شناخت از طریق بدن را نه از خلال پدیدارشناسی، بلکه با تکیه بر تبارشناسی تحلیل می‌کند. به زعم فوکو پدیدارشناسی ادراک مرلوپونتی اگرچه با اصالت بخشیدن به بدن در مقابل ذهن، گامی بلند به سوی رهایی از نگاه استعلایی به دانش برداشته است اما هنوز با تقید به پدیدارشناسی، گرفتار نگاه استعلایی است (دریفوس، ۱۳۷۹، ص ۱۸۵). او در مقابل، با تکیه بر تبارشناسی به دنبال آن است که از این وجه استعلایی و فراتاریخی بدن بگریزد و بدن را به مثابه منشاء شناخت به شکل تاریخی و در ذیل گفتمان‌های تبارشناختی توضیح دهد.

بنابراین به تبع تبارشناسی، بدن تحت تأثیر روابط قدرت شکل گرفته و توضیح داده می‌شود. «بدن مستقیماً در حوزه‌ای سیاسی درگیر است. روابط قدرت بر روی آن سلطه‌ای مستقیم دارند و آنرا احاطه می‌کنند، بر روی آن نشان می‌گذارند، بر آن نظارت می‌کنند، تربیتش می‌کنند و شکنجه‌اش می‌دهند، به انجام وظایف، به اجرای مراسم و به فرستادن علائم و ادارش می‌کنند» (Foucault, 1979, p. 26). از نظر فوکو، بدن، از دو طریق سیاست‌های انضباط و مجازات و روابط جنسیتی، آماده و مهیای نظام سرمایه‌داری می‌شود. در نظام سرمایه‌داری، «بدن آدمی، وقتی به نیرویی سودمند تبدیل می‌شود که هم بدنی مولد و هم بدنی منقاد و مطیع باشد» (Foucault, 1979, p. 26).

-
1. Body
 2. Power
 3. Episteme
 4. Discourse

۲-۳. رابطه قدرت-دانش

پیش از آنکه به توضیح فوکو درباره چگونگی روابط قدرت گفتمانی بر بدن پردازیم، ناگزیر باید به روابط قدرت و دانش نیز اشاره کنیم. از نظر فوکو معرفت یا دانش قلمرویی گسسته از روابط قدرت نیست که به واسطه اتصال به حقایق معرفتی حائز قدرت شود، بلکه براساس رابطه این دو کاملاً به یکدیگر وابسته است. «باید بپذیریم که قدرت و دانش مستقیماً متضمن یکدیگرند؛ هیچ رابطه قدرتی بدون تشکیل حوزه‌ای از دانش مربوط بدان وجود ندارد و هیچ دانشی هم وجود ندارد که در عین حال متضمن و موجد روابط قدرت نباشد. چنین رابطه قدرت/دانشی را نباید بر اساس فاعل شناختی که از نظام قدرت فارغ است یا فارغ نیست تحلیل کرد بلکه برعکس؛ فاعل شناخت، موضوعات شناخت و اسلوب‌های شناخت می‌بایست به‌عنوان اثرات و نتایج مختلف چنین تضمین‌های متقابل قدرت و دانش و تغییر شکل‌های تاریخی آنها تلقی شوند. به‌طور خلاصه، فعالیت فاعل شناخت (عالم) نیست که مجموعه‌ای از دانش را تولید می‌کند که به حال قدرت، سودمند و یا در مقابل آن مقاوم باشد بلکه قدرت/دانش و فراگردها و منازعاتی که از درون آن می‌گذرند و عناصر تشکیل‌دهنده آن هستند، شکل‌ها و حوزه‌های ممکن دانش و شناخت را تعیین می‌کنند» (Foucault, 1971, pp. 27 & 28). فوکو این فراگردها و منازعات مذکور را گفتمان می‌داند؛ بنابراین حقیقت نیز به‌مثابه منشاء دانش و شناخت، ساخته روابط گفتمانی قدرت است. «حقیقت، خارج از قدرت یا خود فاقد قدرت نیست. حقیقت مربوط به این جهان است و محصول محدودیت‌ها و اجبارهای گفتمانی است» (Foucault, 1975, p. 131).

۳-۳. مدیریت بدن در مراقبت و تنبیه و جنسیت

اکنون پس از اشاره مختصر و مقتضی به رابطه دانش و قدرت، می‌توان به شکل‌های مختلف اعمال قدرت بر بدن در حیات اجتماعی نیز اشاره کرد. چنان‌که اشاره شد، فوکو این روابط را به‌طور عمده در دو محور مراقبت و تنبیه (یا انضباط و مجازات) و کنترل جنسیت توضیح می‌دهد. فوکو در مراقبت و تنبیه، روابط گفتمانی مؤثر بر بدن و

بنابراین آگاهی انسان را توضیح می‌دهد و بیان می‌کند که چگونه شکل‌های مختلف روابط قدرت، بدن انسان مدرن را آماده و مهیای کار سرمایه‌داری می‌کرد. هدف اصلی قدرت انضباطی، تولید انسانی بود که به‌عنوان بدنی رام و سربراه تلقی شود. «لحظه تاریخی انضباط‌ها وقتی فرا رسید که فن بدن آدمی پیدا شد، فنی که تنها معطوف به رشد مهارت‌های آن و یا تشدید انقیاد آن نبود، بلکه به شکل‌گیری رابطه‌ای ناظر بود که بدن آدمی را تا حد ممکن به‌نحوی سودآورتر، مطیع ساخت و بالعکس بدن آدمی وارد دستگاهی از قدرت می‌شود که آن‌را می‌کاود و فرو می‌شکند و از نو بازسازی می‌کند... انضباط، بدن‌های مطیع و سربراه و آماده انضباط‌پذیری بیشتر و سلطه بیشتر ایجاد می‌کند» (Foucault, 1979, pp. 137 & 138). به تفسیر دریفوس و رایینو، «تکنیک‌های لازم برای اعمال انضباط بر بدن‌ها به‌خصوص طبقات کارگر و طبقات فرودست اعمال گردیدند، هرچند محدود به آنها نبود و در دانشگاه‌ها و مدارس نیز اعمال می‌شدند. این کنترل انضباطی و ایجاد بدن‌های رام بی‌شک با پیدایش سرمایه‌داری پیوند داشتند» (دریفوس، ۱۳۷۹، ص ۲۴۴).

با این حال موضوع این تحقیق بیشتر بر محور دوم مورد تأکید فوکو، یعنی رابطه بدن و جنسیت ارتباط دارد. از نظر فوکو جنسیت، نه پدیده تجربی زیست‌شناسانه بنیادین بلکه محصولی کاملاً تاریخی و ساخته گفتمان‌های مختلف در طول تاریخ است. از نظر وی جنسیت تا پیش از سده هجدهم عمدتاً در سایه گفتمان‌های دینی صورت‌بندی می‌شد که با مفاهیمی مانند شهوت، گناه و اخلاق مسیحی گره می‌خورد، اما به تدریج با پیدایش و ظهور دانش‌هایی مانند جمعیت‌شناسی، پزشکی، روان‌پزشکی و نظایر آنها، زندگی جنسی تبدیل به امری قابل کنترل توسط این علوم و قابل مجازات توسط پلیس گردید (Foucault, 1980, p. 24). فوکو در جریان این تغییر گفتمان دینی به گفتمان علم جدید پزشکی، چهار استراتژی درباره تغییر نگاه به بدن و جنسیت را برجسته می‌کند: هیجان‌پذیر شمردن بدن زنان در علم پزشکی (Foucault, 1980, p. 104)، آموزش‌پذیر شمردن زندگی جنسی کودکان، مخصوصاً در مبارزه علیه استمناء (Foucault, 1980, p. 43)، قراردادن تنظیم جمعیت از طریق کنترل زاد و ولد در کانون توجه جامعه و دولت

(Foucault, 1980, p. 119) و از همه مهمتر، تلقی لذات ناشی از انحرافات جنسی نه به عنوان گناهی دینی، بلکه به مثابه بیماری روانی مخصوصاً در روان پزشکی و روان شناسی (Foucault, 1980, p. 43). فی المثل «درحالی که لواط در گذشته انحرافی موقتی محسوب می شد، حال همجنس گرایی به عنوان نوعی بیماری تلقی می گردد» (Foucault, 1980, p. 43).

با این تحلیل در واقع دانش پزشکی و دانش های مرتبط با آن، با اتکا به رابطه قدرت-دانش، شکلی از روابط جنسی و بدن را تنظیم می کنند که متناسب با روابط قدرت خاصی است. «معاینه پزشکی، تحقیق روان پزشکی، گزارش و شرح حال و مراقبت خانوادگی ممکن است همگی دارای این هدف کلی و ظاهری باشند که هرگونه جنسیت منحرف یا غیر مولد را نفی کنند، اما واقعیت این است که آنها همچون گفتمان های قدرت-دانشی عمل می کنند که دو محرک لذت و قدرت دارند» (Foucault, 1980, p. 45). فوکو برای توضیح بهتر این جابجایی گفتمانی، اعتراف به گناه جنسی در دوره مسیحی را معادل معاینه پزشکی و روان پزشکی در دوره مدرن درباره بیماری های جنسی می داند. «تاثیرات روش اعتراف، گسترش پیدا کرده است. اعتراف در نظام قضایی، پزشکی، آموزش و پرورش، روابط خانوادگی و روابط عشقی در معمولی ترین امور زندگی روزمره و در پرهیبت ترین مراسم و شعائر نقش بازی می کنند... آدمی در لذت و درد چیزهایی را به خودش اعتراف می کند که گفتن آنها به هیچ کس دیگری ممکن نخواهد بود، چیزهایی که مردم درباره آنها کتابها می نویسند... انسان غربی، به حیوانی اعتراف کننده تبدیل شده است» (Foucault, 1980, p. 59).

این اعتراف درباره جنسیت از نظر فوکو، یکی از اجزاء عمده تکنولوژی های رو به گسترش اعمال انضباط بر بدن ها، جمعیت ها و کل جامعه است (دریفوس، ۱۳۷۹، ص ۲۹۷).

در مقام جمع بندی دیدگاه فوکو می توان اشاره کرد که از نظر فوکو بدن به مثابه منشاء آگاهی، تحت تاثیر روابط قدرت شکل می گیرد. فوکو دو عرصه مجازات و جنسیت را به مثابه قلمروهایی معرفی می کند که به خصوص از سده هجدهم، بدن را در گفتمان های جدیدی تنظیم کرده و شکل می دهد. این شکل دادن به بدن، رابطه مستقیمی با دانش های نوظهوری در پزشکی، نظام قضایی، آموزش و پرورش و نظایر آنها دارد که

شکل‌گیری این دانش‌ها نیز به تناسبِ رابطهٔ قدرت-دانش قابل توضیح است؛ بنابراین از دیدگاه فوکو، هر شکلی از مدیریت بدن، به‌خصوص در ارتباط با جنسیت، مستلزم شکلی از روابط قدرت و سلطه است.

۴. دیدگاه اسلامی دربارهٔ رابطهٔ بدن، نفس و جامعه

در مقایسهٔ دیدگاه میشل فوکو نسبت به بدن با دیدگاه اسلامی به‌نظر می‌رسد توجه به دو مسئله ضروری است. مسئلهٔ اول، ناظر به رابطهٔ نفس و بدن است که بر اساس آن، به‌خصوص با تکیه بر آراء میشل فوکو و توضیح اجتماعی-تاریخی او از بدن به مثابه مشاء علم و آگاهی، دیدگاه اسلامی چه توضیحی دربارهٔ رابطهٔ نفس و بدن و علم و آگاهی مطرح می‌سازد تا از خلال آن بتوان به توضیحی دربارهٔ مسئلهٔ مدیریت بدن در زنان پرداخت. مسئلهٔ دوم نیز، ناظر به رابطهٔ متقابل فرد با جامعه است. در این مسئله باید به این نکته توجه کرد که جامعه چه نقشی در مدیریت بدن زنان دارد؟

۴-۱. مبانی معرفتی اسلامی و تلقی متفاوت از رابطهٔ نفس و بدن در نگاه اسلامی

در نگاه اسلامی برخلاف دیدگاه جامعه‌شناسان غربی، «مدیریت بدن» به‌خصوص در زنان تابعی از درک متفاوتی است که در این نگاه نسبت به رابطهٔ نفس و بدن وجود دارد. در ادامه با تکیه بر دو مسئله «معرفه‌النفس» و «اصالت روح در زن و مرد» صورت‌بندی متفاوت نگاه اسلامی به بدن با تأکید بر زنان مطرح خواهد شد.

۴-۱-۱. اصالت روح در زن و مرد

بنابر تجرد مثالی عام برای همهٔ انسان‌ها، به‌نظر می‌رسد نباید زن را صرفاً به بدن او تقلیل داد و با اتخاذ نگاه شیء‌انگارانه به بدن زن، او را ابزاری برای ارضای نیازهای جنسی مردان تلقی نمود (حسینی؛ هاشم‌نیا، ۱۳۹۸، صص ۱۵۱-۱۵۲). علاوه بر آنکه در تاریخ اسلام، حضور زنان بی‌نظیری همچون حضرت فاطمه علیها السلام دلالت بر این نکته دارد؛ در قرآن نیز بر اساس آیاتی همچون «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ

حَیَاةً طَیْبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نحل، ۷۹)، «أَنْتَى لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى» (آل عمران، ۱۵۹) و یا «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً» (نساء، ۱)، حقیقت انسان را نه بدن زنانه یا مردانه او بلکه روح او تشکیل می دهد (جوادی آملی، ۱۳۸۳، صص ۴۱-۷۰). در جریان خلقت زن و مرد، عباراتی نظیر «خَلَقًا آخَرَ» در آیه مبارکه «ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ» (مومنون، ۱۴) یا بشری بودن «امناء» و الهی بودن خلقت در آیات «أَلَمْ يَكُنْ نُطْفَةً مِّن مَّنِي يَمِينِي / ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى / فَجَعَلَ مِنْهُ الرُّوحَ الْجَبِينِ أَلَدَّكَرٍ وَالْأُنْثَى» (قیامت، ۳۷-۳۹) و دیگر آیات مشابه بیانگر آن است که اصل خلقت انسان ناظر به روح او بوده و ذکورت و انوشت ناظر به امور این دنیایی و جهان طبیعت است. در نهایت، مطابق تفسیر آیه «إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ / فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ»، روح قبل از بدن بوده و پس از رسیدن به نصاب خاص خود به بدن مذکر یا مونث تعلق می گیرد که روایت «خلق الله الارواح قبل الاجسام بالفی عام» موید بر آن است (حسینی؛ هاشم نیا، ۱۳۹۸)؛ بنابراین اصالت انسان از آن روح است و صفات کمالی انسان، از آن جسم مذکر یا مونث، بلکه از آن روح انسان است. با قبول این دیدگاه، مدیریت بدن خواه مذکر و خواه مونث ناظر به روح انسانی است. بدین معنا که نقطه توجه انسان برای رشد و ارتقاء، اساسا باید روح او باشد و رسیدگی به بدن و مدیریت صحیح آن نیز در همان راستا و به منظور تقویت عامل و کارگزار قهری روح است. با چنین قیدی، مدیریت بدن نیز تابع قوانین و حدود الهی خواهد شد تا با التزام به آن هم موجبات رشد و تکامل بُعد روحی انسان و هم سلامت و امنیت و نشاط جسم او تأمین گردد. بدیهی است چنین التزامی هم ضامن سعادت فرد و هم جامعه خواهد شد.

۲-۱-۴. معرفت نفس

به هر روی مدیریت بدن مستلزم شناخت نفس است؛ اما در مکاتب و نظریه‌های مختلف، این شناخت نفس به اشکال مختلفی صورت می گیرد. در نگاه اسلامی نیز

مطابق فرمایش حضرت علی علیه السلام «کسی که ارزش خود را بشناسد، خویشتن را با امور فناپذیر خوار نمی‌سازد» (آمدی، ۱۳۸۴، ج ۵، حدیث ۸۶۲۸). با این حال علم‌النفس در حکمت اسلامی، متضمن توضیحی درباره رابطه نفس و بدن است که می‌تواند به خوبی ضرورت مدیریت بدن در زنان را توضیح دهد. همانگونه که می‌دانیم در حکمت متعالیه، مجرد نفس به دو صورت مجرد عقلی و مجرد مثالی محقق می‌شود. مجرد عقلی، مختص افراد نادری از ابناء بشر است اما مجرد مثالی عام است (شیرازی، ۱۳۶۱، ص ۲۴۳). در مجرد عقلی، صور عقلی کلی بدون آمیختن با صور خیالی و بدون کمک گرفتن از قوه خیال به طور خالص درک می‌شوند در حالی که مجرد مثالی ناظر به همراهی صور جزئی و قوای مدرک آنها است (عبودیت، ۱۳۹۵، ج ۳، صص ۴۳۰-۴۳۱).

بر اساس اصل حرکت جوهری، انسان برای نیل به حقیقت علم و معرفت بایستی از سطح امور مادی گذر کرده و به امور مجرد دست یابد. اگر مطابق آنچه گفته شد بپذیریم که روح، حقیقت اصیل انسان را تشکیل داده و بدن زنانه یا مردانه، فرع بر آن است در حرکت جوهری «حرکت در گوهر هستی انسان است که آنهم نه مذکر است و نه مؤنث» (جوادی آملی، ۱۳۸۳، صص ۷۵-۷۶). در این دیدگاه، اساساً اندام‌های حسی جسم انسان شامل گوش و بینی و زبان و نظایر آنها، تنها علل عمده درک و احساس امور هستند و انسان، رنج و لذت و نشاط را با روح خویش ادراک می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۷۶)؛ بنابراین انسان در این دیدگاه برای مدیریت و شناخت بدن خویش نیز بایستی بر شناخت روح خویش تکیه کند.

بر این اساس در نگاه اسلامی بدن از جمله بدن زنان، مجرد مثالی دارد و برخلاف دیدگاه آراء افرادی نظیر میشل فوکو، بدن صرفاً امری تاریخی و تابع روابط قدرت گفتمانی نیست. امکان مجرد مثالی برای همه انسان‌ها می‌تواند قلمرویی برای توضیح ضرورت مدیریت بدن ارائه دهد که مقدمه معرفت‌الله است. بر اساس آیه «سَتُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَقَا فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَّلَمْ يَكْفُرْ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (فصلت، ۵۳)، خودشناسی مقدمه خداشناسی است و اگر انسان نفس خود را دریابد، پروردگار خود را نیز خواهد شناخت.

۲-۴. جایگاه بدن در واقعیت مجرد جامعه

اشاره شد که میشل فوکو در نقد پدیدارشناسی مرلوپونتی، غفلت از تاریخی-اجتماعی بودن بدن را برجسته کرده و بدن را به مثابه امری برساخته از گفتمان‌های تاریخی توضیح داده بود. به نظر می‌رسد در مواجهه با نظریه فوکو علاوه بر تمایز دیدگاه اسلامی نسبت به رابطه نفس و بدن، باید توضیحی درباره رابطه حیات تاریخی-اجتماعی و نفس و بدن از دیدگاه اسلامی نیز مطرح کرد. همان‌طور که می‌دانیم در دوره معاصر، علامه طباطبایی و استاد مطهری قائل به اصالت توأمان فرد و جامعه بوده‌اند. علامه در تفسیر المیزان ذیل آیه ۲۰۰ سوره آل عمران گفتگوی گسترده‌ای در رابطه با جامعه اسلامی مطرح کرده و ضمن نقد برخی دیدگاه‌های سکولار غربی در زمینه اصالت فرد یا اصالت اجتماع، با بیان ادله قرآنی به اثبات دیدگاه سوم یعنی اصالت توأمان فرد و جامعه از دیدگاه اسلام می‌پردازد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۹۱). استاد مطهری در توضیحی مبسوط‌تر، گرچه در تشکیل جامعه، نفس افراد را مهم می‌داند؛ اما واقعیت جامعه را پس از تشکیل، واجد اصالتی مجزا از افراد قلمداد کرده که مطابق با دیدگاه قرآن، از آن با مفهوم امت نیز یاد می‌کند. قرآن، برای امت‌ها (جامعه‌ها) سرنوشت مشترک، نامه عمل مشترک، فهم و شعور، عمل، طاعت و عصیان قائل است. اگر جامعه واقعیتی نداشته باشد، سرنوشت و فهم و شعور و طاعت و عصیان برایش معنا ندارد (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۳۰). آیاتی همچون «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْذِنُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ» (اعراف، ۳۴)، «...كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا...» (جاثیه، ۲۸) و «رَبِّنَا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ» (انعام، ۱۰۸) دلالت دارد که یک امت حیات و مرگ واحد، شعور واحد، نامه عمل واحد، معیارهای خاص و طرز تفکر خاصی دارد. قرآن کریم تصریح می‌کند که امت‌ها و جامعه‌ها از آن جهت که امت و جامعه‌اند (نه تنها افراد آنها) سنت‌ها و قانون‌ها و اعتلاها و انحطاط‌هایی طبق آن سنت‌ها و قانون‌ها دارند (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۵، صص ۳۸-۳۹). استاد مطهری برای توضیح اختیار فرد در واقعیت مستقل جامعه علاوه بر آنکه به حدیث مشهور امر بین الامرین درباره اختیار ارجاع می‌دهد از حیث فلسفی، واقعیت جامعه را در مرتبه‌ای از وجود مشکک تعریف کرده و به نظر به حقیقت مشکک وجود، امکان

اختیار فرد در جامعه را تبیین می‌کند. پارسائیا در تکمیل ایده‌ی استاد مطهری، معتقد است «انسانی که مراتب کمال را با حرکت جدیدی از پایین‌ترین منازل طی می‌کند پس از کسب کمالات حیوانی و خصوصیات شخصی می‌تواند به کمالات دیگری دست یابد که هویت اجتماعی و فراگیر دارند و به لحاظ این مراتب از نفس و وجدانی جمعی بهره‌مند می‌شود. همانگونه که اعضاء و اجزاء مختلف بدن پس از دریافت روح و نفس جزئی و شخصی با حفظ امتیازات مختصر خود در پوشش نفس، هویت جمعی واحدی به نام انسان پیدا می‌کند؛ انسان‌های متعدد و مختلف نیز پس از وصول به یک روح نفس جمعی، با حفظ ویژگی‌های فردی و شخصی در حقیقتی برتر وحدت می‌یابند و در حکم و شئون و مراتب آن حقیقت واحد نقش خود را ایفا می‌کنند. اگر رابطه‌ی من فردی و جمعی مطابق با دیدگاه سوم یعنی بر مبنای اصالت وجود و تشکیک وجود تنظیم شود، من فردی و من جمعی به صورت دو مرتبه یا دو شأن از یک حقیقت در می‌آید» (پارسائیا، ۱۳۸۰، ص ۲۱۲)؛ بنابراین دیدگاه برخلاف دیدگاه فوکو، حیث اجتماعی و تاریخی انسان تنها ساخته‌ی روابط قدرت این دنیایی نیست بلکه واقعیت زندگی اجتماعی انسان که گاهی از آن با عنوان امت یاد شده، حقیقتی فراتاریخی داشته و تابع سنن الهی است.

۵. راهکار اسلام درباره‌ی مدیریت بدن: منشور سه بُعدی مدیریت بدن زنان در دیدگاه اسلامی

با نظر به دیدگاه اسلامی نسبت به رابطه‌ی بدن، نفس و جامعه، می‌توان راهکاری متفاوت نسبت به مدیریت بدن ارائه کرد؛ به گونه‌ای که نه گرفتار جبر اجتماعی شده و نه همچون میشل فوکو، هرگونه مدیریت بدنی را ناشی از سلطه‌ی بر بدن دانست. «مدیریت بدن» در زنان از منظر اسلام، مفهوم و اهداف دیگری دارد که کاملاً متفاوت و گاه متضاد با رویکرد جامعه‌شناسان غربی است. توجه اسلام به بدن انسان به شکل عام با رویکرد «بدن محوری» و تنها مادی و جسمانی نیست، بلکه بدن را موهبتی الهی، محولی نیکو و مستعد برای رساندن عبد به معبود خویش و تعالی جاودانه او می‌داند؛ از این رو خالق یکتا ظرفیت‌هایی را نیز بدین منظور برای تحقق این امر در آفرینش بدن تعبیه فرموده و قوانینی را نیز برای حفظ این ظرفیت‌ها و بهره‌وری احسن و بهینه از آن در جهت تعالی

روحی او وضع کرده که در واقع همان وظایف شرعی و اخلاقی انسان در زمینه بدن خویش است. این وظایف که برخی از آنها مشترک میان زن و مرد و برخی مختص زنان است در مجموع می‌تواند به عنوان «منشور سه بعدی مدیریت بدن زنان در اسلام» ارائه گردد. این منشور شامل بایدها و نبایدهایی است که تحت سه عنوان کلی «حفظ سلامت بدن»، «حفظ بدن از نگاه نامحرم» و «تبرج مدیریت شده» در اسلام مورد توجه قرار گرفته است. برای هر کدام از سه بُعد ذکر شده در مدیریت بدن، قوانینی بسیار دقیق شامل تمام ابعاد و جزئیات آن در منابع اسلامی وجود دارد که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۱-۵. حفظ سلامت بدن

بر اساس دیدگاه اسلامی، حرکتِ جوهری انسان، از تعدیل مزاج بدن شروع می‌شود و این اصل به‌خوبی بیانگر آن است که حفظ سلامت بدن، مقدمه ضروری برای سیر و سلوک انسانی است. در این دیدگاه، انسان بدون داشتن مزاج معتدل، گرفتار غلبه یکی از اخلاط اربعه شده و نمی‌تواند حتی در وادی تجرد مثالی گام بردارد (عبودیت، ۳۵). به‌علاوه از حیث آیات و روایات، توصیه‌های متعددی مبنی بر رعایت بهداشت فردی شامل زیرشاخه‌های متعددی همچون بهداشت تغذیه، بهداشت خواب، بهداشت دهان، بهداشت سفر، بهداشت استحمام، بهداشت ازدواج (جنسی) و ... وارد شده است که توجه به جزئی‌ترین مسائل بهداشتی برای حفظ سلامت فرد در آن دیده می‌شود. منابع روایی مهمی در این زمینه وجود دارد که رساله ذهبیه امام رضا علیه السلام و الطب النبوی ابن جوزی (۶۴۱ق) از جمله آنهاست.

یکی از موضوعات مهم دیگری که در باب مدیریت بدن در اسلام، مورد گفتگو قرار گرفته و احادیثی در آن زمینه وارد شده است مبحث ورزش و تحرک بدنی است. از امام علی علیه السلام نقل شده است که فرمود: «هر کس کار بدنی کند، قوی‌تر شده و هر کس در کار کردن کوتاهی کند، ضعیف‌تر می‌شود» (آمدی، ۱۳۸۴، ج ۵، ص ۲۰۴)؛ همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند متعال انسان قوی و نیرومند را دوست دارد

(مجلسی، ۱۳۸۵، ج ۶۴، ص ۱۸۴)؛ اما آنچه در این بخش از توصیه‌های دین یعنی سفارش به ورزش و افزایش قوای بدنی دارای اهمیت است هدف آن بوده که در برخی دیگر از روایات به خوبی بدان تذکر داده شده است؛ از جمله اینکه امام علی علیه السلام در ضمن دعایی که به کمیل آموختند چنین فرمودند: «پروردگارا!، پروردگارا!، پروردگارا! اعضا و جوارح مرا در خدمت به خودت قوی و نیرومند گردان!» (مفاتیح الجنان، دعای کمیل) این فراز از کلام معصوم علیه السلام به خوبی بیانگر هدف از تقویت بدن و عضلات آن از دیدگاه توحیدی و منظر اسلام است؛ برخلاف آنچه در نگاه جامعه‌شناسی غرب به «مدیریت بدن» وجود دارد و بر اساس آن فرد بدن خود را بیشتر به منظور مقبولیت اجتماعی، ورزیده و پسندیده می‌سازد.

۲-۵. حفظ بدن از نگاه نامحرم

قرآن کریم از حیث احکام شرعی در مورد حجاب و قانون‌مندی روابط زن و مرد دو دسته از آیات را بیان فرموده است. دسته اول شامل آیاتی است که در مورد وجوب حجاب و پوشش ظاهری و حد و کیفیت آن سخن می‌گوید (احزاب، ۵۹ و نور، ۳۱) و دسته دوم نیز ناظر به آیاتی است که الزامات روابط بین زن و مرد نامحرم را بیان داشته و آنان را از کارهایی که منافی عفت و پاکدامنی است بر حذر می‌دارد (احزاب، ۳۲، ۳۳ و ۵۳؛ نور، ۳۰ و ۳۱) (حسینی؛ هاشم‌نیا، ۱۳۹۸).

از حیث فلسفی نیز بر اساس آنچه درباره اصلت روح انسان گفته شد، می‌توان ضرورت رعایت حجاب در مقابل نامحرم را توضیح داد. بدین ترتیب که اگر در زندگی اجتماعی، بدن از نامحرم پوشیده نماند؛ عملاً همان‌طور که میشل فوکو درباره جوامع غربی توضیح داده است، جامعه و گفتمان‌های تاریخی-اجتماعی محلی برای برجسته‌شدن وجه بدنی و مادی انسان و فراموشی روح او می‌گردد. «حیا و عفاف» حالت‌هایی در روح و روان هستند که از افزون‌خواهی تمایلات جنسی جلوگیری می‌کنند؛ «حجاب» از تقویت‌کننده‌های اصلی حیا و عفت و کنترلی هوشمندانه در حوزه مدیریت احساس و تصمیم‌گیری، برای رسیدن به منافع پایدار ابدی است (واسطی، ۱۳۹۲،

ص ۱۹). با توجه به اینکه ارتباط انسان با ماوراء اساساً از حیث ارتباط روحی است، حجاب و پوشش در بعد فردی یا اجتماعی، سبب تقویت تمرکزهای فکری و روحی و بازگشت مؤثرتر انسان به خود و رابطه‌اش با خداوند می‌شود و رابطه فرد با خداوند را ملموس‌تر و شفاف‌تر می‌کند (واسطی، ۱۳۹۲، ص ۲۲). امری که دقیقاً در مقابل تعریف و زمینه‌های «مدیریت بدن» در غرب قرار داشته و مانع از پیدایش آن است.

به تعبیر دیگر حجاب ابزاری سودمند و کاربردی است که می‌تواند زن را از دغدغه و حس نیاز او به دستکاری پیاپی جسم و ظواهرش و به اصطلاح «مدیریت بدن»، از انواع گفتمان‌های جنسی رهایی بخشد و فارغ از توجه به ابعاد جسمانی، امکان فعالیت اجتماعی او را بر اساس قابلیت‌های روحی و معنوی فراهم آورد. همان‌طور که اشاره شد در نگاه اسلامی، حقیقت انسان با روح او تعیین می‌شود؛ حال اگر در اثر عدم رعایت حجاب، وجه بدن‌مند و جسمانی زن به دلیل جاذبه‌های جنسی آن در جامعه مورد توجه قرار گیرد، حیث انسانی او در حاشیه قرار گرفته و جامعه بر اساس ویژگی‌های جسمانی او، امکان فعالیت به او می‌بخشد و بنابراین زن با فعالیت اجتماعی در جامعه بدن‌مند، از حیث انسانی خویش فاصله می‌گیرد؛ از این رو عفاف و حجاب را می‌توان کاربردی‌ترین و مؤثرترین راهبرد اسلام در مواجهه با احساس نیاز به مدیریت بدن در زنان از بُعد اجتماعی دانست.

۳-۵. تبرُّج مدیریت شده

علیرغم آنکه حقیقت انسانی زن و مرد به واسطه روح آنها مشترک است اما به هر حال بُعد جسمانی آنها دارای ویژگی‌های متمایزی است. براساس دیدگاه استاد مطهری با توجه به اینکه خداوند در قرآن فقط زنان را از تبرُّج و خودنمایی و به نمایش گذاشتن جاذبه‌های جنسی خود در برابر نامحرم نهی کرده و از تبرُّج مردان سخنی نفرموده (احزاب، ۳۳ و نور، ۶۰)؛ لذا از ظاهر این مطلب چنین فهم می‌شود که گزینه خودنمایی و تبرُّج از ویژگی‌های خاص زنان بوده و به همین دلیل پوشش و حجاب تنها بر زنان واجب شده است (نک: مطهری، ۱۳۷۹، ص ۱۲۸). بنابر محتوای روایات، بُعد جسمانی

زن ناظر به زیبایی‌های جسمانی است و کتمانِ قطعی آنها، خلافِ آفرینش الهی قلمداد می‌شود. مطابق روایتی از حضرت علی علیه السلام، «عقول النساء فی جمالهن و جمال الرجال فی عقولهم» (مجلسی، ۱۳۸۵، ج ۶۴، ص ۴۰) عقل زنان در بروز زیبایی‌شان و جمال مردان در عقل‌های آنان نمود می‌یابد.

اگر انسانِ کامل در تفکر اسلامی را مظهر تمام اسماء و صفات الهی بدانیم، بنابراین اسماء جمال و جلال الهی قطعاً ناظر به روح انسانی است و همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، حقیقت روح انسانی که از حیث زن و مرد، تفاوتی ندارد، می‌تواند جامع جلال و جمال باشد و از حیث تجلی اسماء جلال و جمال الهی، میان زن و مرد تفاوتی نیست. به همین جهت، مقام عقل و روح انسانی، از حیث ذکور و تانیث تفاوتی ندارد، اما زن، به حسب شرایط جسمانی‌اش در این دنیا می‌تواند «طرائف حکمت را در ظرایف هنر ارائه دهد و مرد باید ظرایف هنر را در طرایف حکمت جلوه‌گر سازد؛ یعنی جلال زن در جمال او نهفته است و جمال مرد در جلال او و این توزیع کار، نکوهشی برای زن یا ستایشی برای مرد نیست» (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۳۴).

با این توضیح، مدیریت خودنمایی زنان در چارچوب شرایع اسلامی در حقیقت مدیریت تبریجی است که برخاسته از اسم جمال الهی است. به همین دلیل در برخی روایات، آرایش کردن برای زنان ضرورت تلقی شده و نادیده گرفتن این گزینه نکوهش شده است. برای نمونه امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «برای زن سزاوار نیست خود را از زیور و آرایش خالی کند، حتی اگر یک گردنبند باشد؛ و سزاوار نیست دستش از رنگ حنا خالی باشد، حتی اگر پیر باشد» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۴۵۹) و نیز می‌فرماید: «زن بدون زیور و آرایش نماز نخواند» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۴۵۹). امام باقر علیه السلام نیز می‌فرماید: «زنان همواره از زیور استفاده کنند» (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۶، ص ۴۷۵). این‌گونه روایات حاکی از آن است که گرچه دین اسلام از تبریج و خودنمایی زن در مقابل نامحرم نهی می‌کند، اما در عوض به او متذکر شده در صورتی که در برابر دیدگان نامحرم نباشد، شایسته است تبریج و خودآرایی داشته باشد، به ویژه اگر در کنار شوهرش باشد؛ چنان که در حدیثی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمودند: «بهترین زنان شما زنی بسیار بامحبت، عقیف و

پاکدامن است که نزد اقوامش عزیز و محترم و با شوهرش متواضع و فروتن باشد و برای او خودآرایی و تبرّج کند» (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۳۲۴). از این منظر مدیریت بدن در نگاه اسلامی و تفاوت آن با دیدگاه غربی، برخاسته از تمایز نوع نگاه به خلقت انسان و روابط اجتماعی ناظر به آن است.

نتیجه‌گیری

هویت «مدیریت بدن در زنان از دیدگاه اسلام» با پدیده «مدیریت بدن» در زنان از نگاه غرب کاملاً متفاوت است. در این مقاله با استناد به آراء جامعه‌شناسان غربی از جمله میشل فوکو، متذکر شدیم که نگاه آنها به بدن زن و مقوله جنسیت، برخاسته از تلقی سکولار از انسان و جایگاه اجتماعی-تاریخی اوست. بدن‌مندی که در آراء متفکرینی نظیر مرلوپونتی و میشل فوکو به‌مثابه عامل اصلی شناخت و معرفت انسانی معرفی شده است، ناگزیر معرفت انسان را نیز گرفتار نسبی‌گرایی می‌کند. از این جهت، اصالت و هویت انسان تابع جنسیت زن یا مرد بودن اوست و در دیدگاه فوکو، این جنسیت امری تاریخی بوده و به‌همین جهت تحت تاثیر روابط قدرت سامان می‌یابد. نتیجه این دیدگاه آن است که هرگونه مدیریت بدن ناشی از روابط قدرت و سلطه بوده و منجر به انقیاد بدن می‌شود. در این دیدگاه با فقدان هرگونه درک ماورائی از روح انسانی و اصالت آن، این جنسیت است که سرنوشت هویت انسان را تعیین کرده و بنابراین مدیریت جنسیت، خواه مردانه و خواه زنانه، محدودسازی هویت انسانی و انسداد باب معرفت و حقیقت خواهد بود.

در مقابل، بر اساس دیدگاه اسلامی، هویت انسانی به روح او وابسته بوده و ابعاد جسمانی زن یا مرد، فرع بر هویت اصیل او است. از این جهت، مدیریت بدن در این دیدگاه در حقیقت ناظر به حفظ ابعاد روحانی انسان به دور از غوطه‌ورشدن در ابعاد جسمانی و امکان نیل به کمال مطلوب الهی برای انسان است. این نگاه، فرامادی و هدف آن سعادت پایدار فرد و تمامی اعضای جامعه است؛ بنابراین «منشور سه بعدی مدیریت بدن در اسلام» که شامل «حفظ سلامت بدن»، «حفظ بدن از نگاه نامحرم» و «تبرّج

مدیریت شده» است را به بشریت عرضه داشته تا به تعالی حقیقی و در خور شأن انسانی خود دست یابند.

با ارائه راهکارهای نظری و عملی اسلام در حوزه «مدیریت بدن» در زنان می‌توان به علل و عوامل چالش‌های متعدد ناشی از اعمال «مدیریت بدن» در زنان که مطابق با نظریات جامعه‌شناسان غربی است، پی برد. به منظور درک تصدیقی این ادعا، انجام تحقیقات میدانی وسیع در این زمینه با دربرگیری دو جامعه آماری با دو رویکرد (غربی و اسلامی) و با اعمال مؤلفه‌های مشترک در تحقیق و ثبت عملکردهای خاص هر کدام به منظور وضوح نتایج نهایی پیشنهاد می‌گردد.

فهرست منابع

* قرآن کریم

** مفاتیح الجنان

آزاد ارمکی، تقی؛ چاوشیان، حسن. (۱۳۸۱). بدن به مثابه رسانه هویت. جامعه‌شناسی ایران، ش ۴، صص ۵۷-۷۵.

آمدی، ابوالفتح. (۱۳۸۴). غررالحکم و دررالحکم (ج ۵). قم: دارالکتب الاسلامیه.
 احمدنیا، شیرین. (۱۳۸۴). جامعه‌شناسی بدن و بدن زنان. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.

پارسانیا، حمید. (۱۳۸۰). چیستی و هستی جامعه از دیدگاه مرتضی مطهری. فصلنامه علوم سیاسی. قم: دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام. ش ۱۴، صص ۱۹۷-۲۲۰.

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۳) زن در آینه جلال و جمال. قم: مرکز نشر اسراء.

حراملی، محمدبن حسن. (۱۴۰۹ق). وسایل الشیعه (ج ۴). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 حسینی دولت آباد، بی بی حکیمه؛ هاشم نیا، سیده جمیله. (۱۳۹۸). تحلیل انتقادی «خودشیء انگاری زنان» و راهکارهای قرآنی مواجهه با آن. اسلام و مطالعات اجتماعی، ش ۲، صص ۱۴۴-۱۷۴.

دریفوس، هیوبرت؛ رایینو، پل. (۱۳۷۹). میشل فوکو، فراسوی ساختارگرایی و هرمنوتیک. (مترجم: حسین بشریه). تهران: نشر نی.

رشیدیان، عبدالکریم. (۱۳۸۴). هوسرل در متن آثارش. تهران: نشر نی.

رضایی، احمد؛ اینانلو، مینا؛ فکری، محمد. (۱۳۸۹). مدیریت بدن و ارتباط آن با عوامل اجتماعی در بین دختران دانشگاه مازندران. مطالعات راهبردی زنان (کتاب زنان)، ش ۴۷، صص ۱۴۱-۱۷۰.

شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۱). عرشیه. تهران: انتشارات مولی.

- طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۴۱۷ق). تفسیر المیزان (ج ۴). قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
- عبودیت، عبدالرسول. (۱۳۹۵). درآمدی به نظام حکمت صدرایی (ج ۳). قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- قاسمی، افسانه. (۱۳۹۶). مطالعه کیفی نگرش و ادراکات زنان از بدن با تأکید بر جراحی‌های زیبایی. جامعه‌شناسی کاربردی، ش ۶۸، صص ۱۷۳-۱۹۴.
- قبادی، حشمت؛ کلدی، علیرضا و مهدوی، سیدمحمدصادق. (۱۳۹۷). تبیین جامعه‌شناسی مدیریت بدن و ارتباط آن با عوامل اجتماعی و فرهنگی، فرهنگی تربیتی زنان و خانواده، ش ۴۵، صص ۷۵-۹۵.
- کاپلستون، فردریک. (۱۳۸۰). تاریخ فلسفه، از ولف تا کانت (مترجمان: اسماعیل سعادت و منوچهر بزرگمهر). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کارمن، تیلور و هسن، مارک، بی. ان. (۱۳۹۱). مرلوپونتی، ستایشگر فلسفه (مترجم: هانیا یاسری). تهران: نشر ققنوس.
- کیوان آراء، محمود؛ ربانی، رسول و ژیانپور، مهدی. (۱۳۸۹). قشربندی اجتماعی و اصلاح بدن؛ جراحی زیبایی به مثابه نماد پایگاه. فصلنامه اجتماعی و مطالعات راهبردی زنان، ۱۲(۴۷)، صص ۷۳-۹۸.
- کلینی، محمد یعقوب. (۱۳۶۷). الکافی (ج ۶ و ۵). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۳۸۵). بحارالانوار (ج ۶۴). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مرلوپونتی، موريس. (۱۳۹۱). جهان ادراک (مترجم: فرزاد جابراالانصار). تهران: نشر ققنوس.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۲). مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی (۵) - جامعه و تاریخ. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۹). مجموعه آثار (مسئله حجاب). تهران: صدرا.
- واسطی، عبدالحمید. (۱۳۹۲). حجاب و مدیریت احساس (نگرشی دیگر به حجاب). مشهد: موسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام.
- Cregan, K. (2006). *The Sociology of the body: Mapping the Abstraction of Embodiment*. SAGE Publication. London.

- Foucault, Michal. (1971). *Nietzsche, Genealogy, History* (1971) In D. F. Bouchard, ed Michel Foucault (1971) *Language, Counter-Memory, Practice: Selected Essay and Interviews*. New York: Cornell University Press.
- Foucault, Michal. (1973). *The Order of Things, An Archeology of the Human Sciences*. New York: Vintage/Random House.
- Foucault, Michal. (1975). *Truth and Power*, translated of an interview with Alessandro Fontana and Pasquale Pasquino which appeared in *Microfisica del potere*. reprinted in Gordon, ed. *Power/knowledge*.
- Foucault, Michal. (1979). *Discipline and punish: The birth of the prison*. translated by Alan Sheridan. New York: Vintage/Random House.
- Foucault, Michal. (1980). *The History of Sexuality Volume I, An introduction*. Translated by Robert Hurley. New York: Vintage/Random House.
- Helman, Cecil G. (2007). *Culture, health and illness, fifth edition*. Hodder Arnold, London
- Nettelton, S., & Watson, J. (1998). *The body in everyday life*. London and New York: Routedge.
- Younesi, SJ. Salajegheh. (2001). "Body Image in Fertile and Infertile Woman". *Journal of Reproduction & Infertility*, 2(8), pp.14-21.

References

* The holy Quran

** Mafatih al-Jinan

Ahmadnia, Sh. (2005). *Sociology of the body and women's bodies*. Tehran: Roshangaran and Women's Studies Publishing. [In Persian]

Amidi, A. F. (2005). *Gurar al-Hikam wa Durar al-Hikam* (Vol. 5). Qom: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Persian]

Azad Aramaki, T., & Chavoshian, H. (2002). The body as a medium of identity. *Iranian Sociology*, (4), pp.57–75. [In Persian]

Carman, T., & Hansen, M. B. N. (2012). *Merleau-Ponty: Celebrating philosophy* (H. Yaseri, Trans.). Tehran: Ghoghnoos Publications. [In Persian]

Copleston, F. (2001). *A history of philosophy: From Wolff to Kant* (E. Saadat & M. Bozorgmehr, Trans.). Tehran: Elmi va Farhangi Publishing. [In Persian]

Cregan, K. (2006). *The sociology of the body: Mapping the abstraction of embodiment*. London: SAGE Publications.

Dreyfus, H., & Rabinow, P. (2000). *Michel Foucault: Beyond structuralism and hermeneutics* (H. Bashiriyeh, Trans.). Tehran: Ney Publishing. [In Persian]

Foucault, M. (1971). Nietzsche, genealogy, history. In D. F. Bouchard (Ed.), *Language, counter-memory, practice: Selected essays and interviews*. New York: Cornell University Press.

Foucault, M. (1973). *The order of things: An archaeology of the human sciences*. New York: Vintage/Random House.

Foucault, M. (1975). Truth and power. In G. Gordon (Ed.), *Power/Knowledge* (translated from *Microfisica del Potere*). New York: Harvester Wheatsheaf.

Foucault, M. (1979). *Discipline and punish: The birth of the prison* (A. Sheridan, Trans.). New York: Vintage/Random House.

- Foucault, M. (1980). *The history of sexuality, Volume I: An introduction* (R. Hurley, Trans.). New York: Vintage/Random House.
- Ghasemi, A. (2017). Qualitative study of women's attitudes and perceptions of their bodies, focusing on cosmetic surgeries. *Applied Sociology*, (68), pp.173–194. [In Persian]
- Ghobadi, H., Kaldi, A., & Mahdavi, S. M. S. (2018). A sociological explanation of body management and its relation to social and cultural factors. *Women and Family Cultural Education*, (45), pp.75–95. [In Persian]
- Helman, C. G. (2007). *Culture, health, and illness* (5th ed.). London: Hodder Arnold.
- Hor Ameli, M. H. (1989). *Wasail al-Shi'ah* (Vol. 4). Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi. [In Arabic]
- Hoseini Dolatabad, B. H., & Hashemnia, S. J. (2019). A Critical analysis of “women's self-objectification” and Quranic strategies to confront it. *Islam and Social Studies*, (2), pp.144–174. [In Persian]
- Javadi Amoli, A. (2004). *Woman in the mirror of glory and beauty*. Qom: Esra Publications. [In Persian]
- Keyvan Ara, M., Rabbani, R., & Zhianpour, M. (2010). Social stratification and body modification: Cosmetic surgery as a symbol of status. *Journal of Women's Social and Strategic Studies*, 12(47), pp.73–98. [In Persian]
- Kulayni, M. Y. (1988). *Al-Kafi* (Vols. 5 & 6). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Arabic]
- Majlesi, M. B. (2006). *Bihar al-Anwar* (Vol. 64). Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi. [In Arabic]
- Merleau-Ponty, M. (2012). *The world of perception* (F. Jaberansari, Trans.). Tehran: Ghoghnoos Publications. [In Persian]
- Motahari, M. (1993). *An Introduction to Islamic worldview (5): Society and history*. Tehran: Sadra. [In Persian]

- Motahari, M. (2000). *Collected works (The issue of hijab)*. Tehran: Sadra. [In Persian]
- Nettleton, S., & Watson, J. (1998). *The body in everyday life*. London and New York: Routledge.
- Obudiyat, A. (2016). *An introduction to the Sadrian philosophical system* (Vol. 3). Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian]
- Parsania, H. (2001). The essence and existence of society from the perspective of Morteza Motahari. *Journal of Political Science*. Qom: Baqir al-Olum University, (14), pp.197–220. [In Persian]
- Rashidian, A. (2005). *Husserl in the context of his works*. Tehran: Ney Publications. [In Persian]
- Rezaei, A., Inanlu, M., & Fekri, M. (2010). Body management and its relation to social factors among female students at Mazandaran University. *Women's Strategic Studies*, (47), pp.141–170. [In Persian]
- Shirazi, S. M. B. (1982). *Al-'Arshiyah*. Tehran: Mulla Publications. [In Persian]
- Tabatabai, S. M. H. (1996). *Tafsir al-Mizan* (Vol. 4). Qom: Islamic Publications Office of the Seminary Teachers Society. [In Arabic]
- Vaseti, A. (2013). *Hijab and emotion management: A different perspective on hijab*. Mashhad: Institute for Strategic Studies of Islamic Sciences and Teachings. [In Persian]
- Younesi, S. J., & Salajegheh. (2001). Body image in fertile and infertile women. *Journal of Reproduction & Infertility*, 2(8), pp.14–21.